

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامد "عبقری" در ترجمه‌های فارسی و تفسیرهای قرآن کریم

زهرا اکبری*، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران.
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تربیت مدرس قرآن، مشهد، ایران.

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۸

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

چکیده

تکامدها، واژه‌هایی هستند که تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند و به دلیل تک کاربرد بودن و کم بودن گزینه‌های فهم آن در متن، کار ترجمه را سخت و دشوار می‌کنند. واژه «عبقری» تکامدی است که به دلیل فاصله تاریخی و متروک شدن ریشه اصلی واژه، برابرنهادهای مختلفی برای آن در ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم بیان شده است. محققان برای این واژه در حدود ۲۵ معنا با نقش‌هایی متفاوت در جمله قائل شده‌اند. در این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی سامان یافته؛ داده‌های ترجمه‌ای و تفسیری این واژه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این برابرنهادها در سه گروه اسمی، وصفی و اسمی-وصفی دسته‌بندی می‌شوند که هر یک معنایی را بازتاب می‌دهند. ایراد اساسی این ترجمه‌ها، توجه صرف به مصادیق و در نظر نگرفتن معنای اصیل «عبقری» که به معنای «شگرف و بی‌نظیر بودن» است، خلط معانی به کار رفته در ترجمه «عبقری» با «رُفرف» و در نظر نگرفتن مقام آیه که در مقام بیان و معرفی نعمت‌های بی‌نظیر و شگفت‌انگیز بهشتی است، می‌باشد. از این لحاظ، صفت بودن «عبقری» محتمل است و می‌توان «عبقری» را صفتی به معنای «شگرف و بی‌نظیر» دانست.

واژه‌های کلیدی: تکامد، عبقری، ترجمه، برابرنهاد، رُفرف، معنای وصفی، بی‌نظیر.

۱- مقدمه

ترجمه واژه‌ها و عبارت‌های قرآن کریم به زبان‌های دیگر، برای ترویج معارف این کتاب آسمانی و تحقق هدایت‌گری آن برای غیر عرب‌زبانان امری بایسته است. از این‌رو، اندیشمندان فریقین از دیرباز تا کنون، در حوزه ترجمه آیات بسیار تلاش کرده و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته‌اند. به رغم تمام نقاط قوتی که آثار مزبور از آن برخوردارند، برخی از ترجمه‌ها و برابرندهای گزینش شده، خالی از کاستی و اشکال نیستند و درباره برخی مفاهیم، تعبیر مختلف و حتی متفاوتی وجود دارد.

یکی از واژگانی که دارای معادل‌های معنایی مختلفی است، واژه "عبقری" در سوره مبارکه الرحمن است که در کنار واژه "رفرف"، یکی از نعمت‌های بهشتی را بازگو می‌کند: ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ (الرحمن/ ۷۶).

واژه "عبقری" تکامد است، به این معنا که تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته است و هیچ مشتقی از آن در قرآن نیست؛ از این لحاظ مترجمان و مفسران در فهم و ترجمه آن با چالش‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. این مطلب را می‌توان از گوناگونی معادل‌ها و برابرندهایی که برای آن در ترجمه‌ها و تفسیرها آمده است، دریافت؛ به گونه‌ای که امکان گزینش دیدگاه صائب را دشوار می‌سازد. در واقع یکی از عواملی که فهم معنای واژه را آسان می‌کند، کاربردهای مختلف آن در متن است و «در صورت قلت تکرار و یا تکامد بودن، توجه بیشتر به متون موازی و معاصر با آن متن اهمیت بیشتری می‌یابد» (کریمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

بررسی برابرندهایی که در ترجمه‌های فارسی و تفسیرهای قرآن کریم برای "عبقری" بیان شده، بیانگر عدم اتفاق نظر در مفهوم این کلمه است و برای دستیابی به یک برابرند مناسب، بررسی‌های درازدامنی لازم است تا به معادل مناسب این مفهوم دست یافت. با گزینش واژه مناسب، ضمن هماهنگ کردن ترجمه‌ها، ارتباط بهتر مخاطب با قرآن کریم نیز برقرار می‌شود.

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامد "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

در این نوشتار سعی شده است با توصیف و تحلیل داده‌های ترجمه‌ای و تفسیری، مشخص شود کدام معادل معنایی، توانایی انتقال بار معنایی "عبقری" را دارد و یا برابرنهاد پیشنهادی برای این واژه کدام است. از این رو پس از بررسی ریشه‌ای و لغوی واژه عبقری، برابرنهادهای آن در ترجمه‌ها، هم از نظر معنا و هم از نظر نقشی که مترجمان و مفسران برای این واژه در جمله قائل شده‌اند، دسته‌بندی می‌شوند.

۱-۱- پیشینه پژوهش

پیشتر درباره برابرنهادهای برخی از واژگان قرآن کریم در ترجمه‌های فارسی، تحقیقاتی صورت گرفته است که می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

- «برابرنهادهای واژه «وادی» در دوره‌های تاریخی ترجمه و تفسیر فارسی قرآن»؛ نوشته مهران اسماعیلی (پژوهشنامه ثقلین، شماره ۱، بهار ۱۳۹۴).

- «بررسی برابرنهادهای واژه «عذاب» در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم»؛ نوشته مجتبی شکوری، فاطمه حاجی اکبری و رحیمه شمشیری (مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸).

- «بررسی برابرنهاد مشتقات ماده (قرب) در ترجمه آیات قرآن کریم»؛ نوشته فاطمه قربانی لاكتراشانی و زینب السادات حسینی (مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹).

بررسی پایگاه‌های مقالات حاکی از آن است که اثری درباره بررسی ترجمه‌ای تکامد "عبقری" تاکنون به رشته تحریر درنیامده است. در این نوشته به بررسی برابرنهادهای واژه عبقری در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم پرداخته شده و انواع برابرنهادهای آن مورد بررسی و نقد قرار گرفته و در پایان، برابرنهاد مناسب با استناد به دلایل و شواهد کافی پیشنهاد شده است.

۱-۲- سؤالات پژوهش

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سؤال‌های زیر است:

۱. آیا عبقری واژه‌ای عربی است یا دخیل و معرب است؟
۲. ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی قرآن کریم، چه برابرنهادهایی را برای این واژه ذکر کرده‌اند؟
۳. کدام برابرنهاد مناسب‌ترین معادل معنایی واژه "عبقری" محسوب می‌شود؟

۲- بررسی ریشه‌ای واژه عبقری

درباره این‌که "عبقری"، واژه‌ای عربی است یا معرب، گفت‌وگوهای وجود دارد. از نظر آرتور جفری این کلمه در زبان عربی ریشه‌ای ندارد و واژه‌ای ایرانی است. او از تلاش فراوان مفسران برای توضیح و تفسیر "عبقری" سخن می‌گوید و به دو دیدگاه تفسیری زمخشری و طبری اشاره می‌کند که این واژه را به ترتیب به معنای «شهری از جنیان که جایگاه همه چیزهای شگفت‌انگیز و عجیب است.» و «زراپی یا دیباج و چیز شگفت‌انگیز از نظر عرب» دانسته‌اند (جفری، ۱۳۷۲: ۳۱۱). جفری "عبقری" را معرب و از ریشه پهلوی معرفی کرده که مرکب از «آب» به معنای «شکوه و منزلت» و «کار» به معنای «ساخته» است. او همچنین احتمال می‌دهد که "عبقری" از زبان اوستایی به معنای «اثر و دست ساخته باشکوه و یا مجلل و پرزرق و برق» گرفته شده باشد که در نهایت این اشتقاق را فرضیه‌ای دانسته که به ساختگی بودن شباهت بیشتری دارد (همان: ۳۱۲).

آدی شیر نیز در کتاب *معجم الالفاظ الفارسیة المعربة* که به بیان و بررسی وام‌واژه‌های فارسی در زبان عربی می‌پردازد، "عبقری" را در زمره واژه‌های معرب قرار می‌دهد. او ابتدا "عبقری" را به «کامل از هر چیز» ترجمه می‌کند و آنگاه از قول *قرب الموارد* می‌گوید: «عبقری اسمی است منسوب به عبقر که به جایی پر از جن گفته می‌شود و عرب هر چیزی را که از نیکویی، حذاقت و نیروی آن به شگفت بیایند، به آن منسوب می‌کند». او در پایان یادآور می‌شود که "عبقری" معرب «آبکار» فارسی است به معنای «رونق، رواج و آبرو» (شیر،

۱۷۱:۱۳۸۶). این معنای اخیر را برخی از کتاب‌های لغت مانند برهان قاطع نیز بیان کرده‌اند (برهان، ۱۳۸۰: ۲۰). همچنین به فرد «نگین‌ساز و حکاک» نیز آبکار گفته می‌شود (برهان، ۱۳۸۰: ۲۰). در زبان فارسی به فردی که عمل آبکاری را انجام می‌دهد، "آبکار" گفته شده است. در واقع این یک واژه قدیمی است که به یک صنعت کهن نیز اشاره دارد که در آن برای مقاوم کردن اجسام، بر سطح آن پوشش فلزی با فلزات گرانبهایی همچون طلا و نقره ایجاد می‌کردند. اکنون نیز این صنعت رایج و رو به رشد است و حتی به عنوان یک هنر نیز شناخته می‌شود، چرا که برای براق و درخشان کردن سطح اجسام نیز به کار می‌رود که سبب زیبایی، رونق و شکوه اجسام می‌شود.

با این توضیحات این که "عبقری"، معرب «آبکار» باشد، بعید به نظر نمی‌رسد، چرا که هم از نظر معنایی به هم نزدیک‌اند و در معانی "شگفت، زیبا و کامل" تا حدی اشتراک دارند و هم از نظر شکل کلمات و همچنین آوا و صوت حروف به هم نزدیک‌اند:

آبکار a:bka:r عبقری a:bgha:r

آبکاری a:bka:ri عبقری a:bgha:ri

جالب آن که جوالیقی از ادبای قرن ششم هجری، در کتاب معروف *المعرب* اشاره‌ای به معرب بودن "عبقری" نکرده؛ همچنان که سیوطی در دو کتاب *المهذب* و *المتوکل* نیز به معرب بودن "عبقری" توجهی نکرده است و به نظر می‌رسد آنها این واژه را دارای اصالت عربی می‌دانند.

۲-۱- عبقری در لغت

اکثر لغویان "عَبْقَرِی" را منسوب به "عَبْقَر" دانسته‌اند، جایی در بادیه که جن در آن فراوان است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۸؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۱۲۲). از این لحاظ هم برای افاده «زیبایی» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۸)، «قدرت» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۳)، «بسط و گسترش» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۸؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۷) و هم برای بیان

«شگفتی و اعجاب در نیکویی، زیبایی، قدرت و شدت» از آن استفاده شده است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۱۲۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۳۴). لغویان معاصر نیز همین معنا را برای عبقری برگزیده‌اند (شرتونی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۶۷). برخی از آنها «عبقری» در آیه **﴿عَبْقَرِيَّ حَسَانٍ﴾** (الرحمن/ ۷۶) را به معنای نوعی فرش یا فرش بهشتی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۴) یا بالش‌های بهشتی (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۸۸) دانسته‌اند.

مصطفوی این واژه را مشتق از «عقر» به معنای «قطعیت» دانسته و اضافه شدن «ب» را بر «شدت و حدت آن» دلیل گرفته است؛ با این توضیح که «عقر» بر «قوت و قاطعیت و امتیاز آن بر سایر چیزها دلالت دارد، حال چه در بساط، چه در لباس یا فراش یا شخص یا مکان و غیره» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۱) به گفته او در آیه **﴿عَبْقَرِيَّ حَسَانٍ﴾** (الرحمن/ ۷۶) هر چیزی است که در آن عظمت، اصالت و بقاست و آن را از غیرش برتری می‌دهد (همان‌جا). همچنین لغویان در این‌که «عبقری» جمع است یا مفرد، نظرهایی دارند؛ برخی «عبقری» را جمع دانسته و مفرد آن را «عبقریّه» ذکر کرده‌اند (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۱۳؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۷) از نظر برخی دیگر، «عبقری»، مفرد و جمع است و «عبقریّه»، مثنی است (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۳۵) و برخی آن را مفردی دانسته‌اند که معنای جمع دارد (عکبری، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۲).

جمع‌بندی دیدگاه‌های لغویان آن است که کاربرد واژه «عبقری» در زبان عرب در جایی است که سخن از «گسترده‌گی، شگفتی، قدرت و برتری» بوده است و در واقع به نوعی کمال در یک چیز اشاره دارد.

۲-۲- معنای عبقری در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم

معنای آیه **﴿مُتَكِينٍ عَلَى رُفُوفٍ خُضِرَ وَعَبْقَرِيَّ حَسَانٍ﴾** (الرحمن/ ۷۶) در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم این‌گونه است:

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامل "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

- این درحالی است که این بهشتیان بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبزرنگ پوشانده شده است (آدینه‌وند، ۱۳۹۶، ج ۶: ۳۶۸).
- بر بالش‌های سبز و فرش‌های نیکو تکیه می‌زنند (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۳۴).
- تکیه می‌کنند بر بساط‌ها و بالش‌هایی نیکو (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ج ۱۰: ۴۹۷).
- بر تختهایی تکیه زده‌اند که با زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده‌اند (ارفع، ۱۳۸۱: ۵۳۴).
- در حالتی که بهشتیان (با حورالعین) بر رفرر سبز (وجد و عزّت) و بساط زیبا (ی فخر و دولت) تکیه زده‌اند (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۳۴).
- بر بالش‌های سبز و فرش‌های زیبا تکیه می‌زنند (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۳۴).
- تکیه‌زدگانند بر فرش‌های سبز و بالش‌های نیکو (پاینده، ۱۳۵۷: ۴۵۲).
- بر بالش‌های سبز و بساط‌های زیبا لمیده‌اند (پورجوادی، ۱۴۱۴: ۵۳۳).
- در حالی که بر بالش‌های سبز رنگ ابریشمین تکیه کرده‌اند که بافت عبقری دارد و از مخلوطی از پشم و نخ و یا از دیبا می‌باشد و بسیار زیباست (حجتی، ۱۳۸۴: ۵۳۴).
- مؤمنان بر فرش‌های سبز زمردین و بساط‌های دیبای عبقری نیکو و زیبا تکیه زده‌اند (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۶۲).
- در حالی که (بهشتیان) بر بالش‌های سبز و (فرش‌های) کمیاب زیبا تکیه زده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۳۴).
- تکیه زندگان بر بالش‌های سبز و بساط قیمتی خوب (شعرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۵).
- بهشتیان در حالی که تکیه زده بر روی بالش‌های سبزرنگ و فرش‌های فاخر نشسته‌اند، از مواهب بهشت بهره می‌برند (صفوی، ۱۳۸۸: ۵۳۴).
- در حالی که بر بالش‌های سبز و پشته‌های نادره زیبایی تکیه زده‌اند (فارسی، ۱۳۶۹: ۱۰۶۹).

- بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه زده‌اند (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۳۴).
 - اهل بهشت به پستی‌های سبز رنگ زیبا و عالی تکیه می‌دهند. (کاویان‌پور، ۱۳۷۲: ۵۳۴).
 - (بهشتیان) بر بالش‌های سبز و گستردنی‌های دیبای رنگارنگ پشت می‌دهند (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۳۴).
 - در حالی‌که (بهشتیان) بر بالش‌های سبز و بسترها و فرش‌های زیبا تکیه زده‌اند (مشکینی، ۱۳۸۲: ۵۳۴).
 - تکیه زندگانند بر بالش‌های سبز و بساط قیمتی خوب (مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۵۳۴).
 - تکیه‌کنندگان بر بالش‌های سبز و زر تارهایی نیکو (یا زیبا) (معزی، ۱۳۷۲: ۵۳۴).
 - بر بالشی سبز رنگ و بستری نیکو تکیه داده‌اند (صلواتی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۳۴).
 - تکیه‌زندگان بر بالش‌های سبز و کار عبقر نیکو (صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۷۳۸).
 - تکیه زده باشند بر بالش‌ها سبز و بساط‌های نیک (دهلوی، ۱۴۱۲۷، ج ۱: ۱۲۰۶).
- مشخص است که میان مترجمان درباره معنا و یا مصداق واژه "عبقری" اتفاق نظر وجود ندارد و هر کدام معنا و مصداقی را برای آن برگزیده‌اند و برخی نیز واژه را بدون ترجمه رها کرده‌اند. حتی دیدگاه‌ها درباره جمع یا مفرد بودن "عبقری" نیز متفاوت است و غالب مترجمان، "عبقری" را اسم جمع دانسته‌اند.

۳- معنای عبقری در تفسیرهای قرآن کریم

آنچه در تعبیر مفسران قرآن کریم به عنوان تفسیر "عبقری" به کار رفته در دو دسته قابل بررسی است.

۳-۱- بیان معنای اصلی و ریشه‌ای واژه

میبودی معتقد است "عبقری" اسم نسبت است و «هر لباس منقش منسوب به عبقری است و آن زمینی است که در آن عمل نقاشی انجام می‌شود. او همچنین اقوال دیگری را نیز در بیان

منسوب بودن "عبقری" نقل می‌کند:

«زمینی است که محل اقامت جنیان است و از این رو «برگزیده هر چیزی» را "عبقری" گویند. "عبقری" نام مردی بود در مکه که فرش‌ها را می‌گرفت و آن‌ها را نیکو می‌کرد و از این رو هر چیز زیبا و نیکو به آن نسبت داده می‌شود. همچنین عرب‌ها به فرد صاحب قدرت و حاذق و زبردست در صنعت، "عبقری" می‌گویند.» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۳۳).

صاحب *روض الجنان* از ابو عبیده نقل می‌کند که "عبقری" منسوب است به عبقر و آن زمینی است که دیباهای فاخر را در آن می‌بافند و در نقل دیگر «زمینی است که در آن جنیان باشند» (همان: ۲۸۴). همچنین از قول خلیل بن احمد می‌گوید که «عرب به هر چیز گرانبه و گرانبایه»، "عبقری" می‌گویند، چه از مردمان باشد و چه از لباس و غیره (همان‌جا).

زمخشری ضمن آن که "رفرف" را به «بسط» و «وسائد» معنا کرده، "عبقری" را منسوب به عبقر دانسته، جایی که عرب گمان می‌کرده محل زندگی جنیان است و از این رو به هر چیزی که موجب اعجاب و شگفتی او می‌شد، "عبقری" می‌نامید. همچنین به قرائت «عباقری» هم از قول برخی مفسران پیشین اشاره کوتاهی کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۵۴).

فخر رازی، "عبقری" را اسمی منسوب دانسته به مکانی که محل زندگی جنیان است. از این رو به لباسی که بر روی آن کار نیکو انجام شود، "عبقری" گویند؛ چرا که "عبقری" مبالغه در حسن است، گویی که کار انسان نیست. غیر از لباس به مردی که کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دهد نیز "عبقری" گویند. او به قرائت عباقری هم اشاره کرده و این که "عبقری" جمع باشد را رد کرده است، به این دلیل که اسم جمع منسوب نمی‌شود و باید مفرد باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۳۸۲).

صاحب *تفسیر نمونه* "عبقری" را به «بهترین» ترجمه کرده است: «ساکنان این دو بهشت در حالی هستند که تکیه بر تخت‌هایی زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است».

از دید او "عبقری" در اصل به معنی هر موجود بی نظیر یا کم نظیر است و از این رو به دانشمندانی که وجود آنها در میان مردم نادر است، "عباقره" می گویند. او توضیح می دهد که "عبقر" در آغاز اسمی بوده که عرب برای شهر پریان انتخاب کرده بود و از آنجا که این شهر «ناشناخته و نادر» بوده، هر موضوع بی نظیر و بی مانند را به آن نسبت می دهند و "عبقری" می گویند. ولی اکنون ریشه اصلی کلمه متروک شده است و به معنای «نادر الوجود» یا «عزیز الوجود» به کار می رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۱۸۵).

۳-۲- بیان مصداق

قریب به اتفاق تفسیرها، با بیان مصادیقی سعی کردند تا معنای عبقری را روشن کنند. طبری، «زرابی» را در تفسیر این واژه ذکر کرده است. البته «دیباچ و طنافس» را نیز به عنوان اقوالی مطرح کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۹۵). شیخ طوسی نیز "عبقری" را به معنای «زرابی» دانسته و سپس اقوال مفسران پیشین را در این که "عبقری" به معنای «طنافس، دیباچ و بسط» است، مطرح می کند (طوسی، بی تا، ج ۹: ۴۸۶). صاحب مجمع البیان نیز همان عبارات های تبیان را عیناً نقل کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۲۰). ابوالفتوح رازی ضمن آنکه "عبقری" را به قرینه جمع بودن «حسان»، جمع دانسته، مصادیقی مانند «زیلوه‌ها و طب‌های سطر و ثخین» را برای آن می آورد و می گوید: «عرب انواع بساط را عبقری می نامند». همچنین اقوال مختلف تفسیری را در معنای واژه "عبقری" نقل می کند: «زیلوه‌های مرتفع، جنس دیا یا مخمل، جامه منقش» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۸۳).

مبیدی نیز "عبقری" را جمع «عبقریّه» به معنای «زرابی الطنافس الثخان» دانسته و معنای «دیباچ» را نیز از مفسران پیشین نقل کرده است (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۳۳). در تفسیر الکاشف، "عبقری" به «نوعی فرش» تفسیر شده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۱۷). بانو امین نیز "عبقری" را «نوعی فرش بهشتی» معرفی می کند و می گوید: «اهل بهشت تکیه کنند بر بالش‌ها و فرش‌های سبز و بساط‌های قیمتی نیکو» (امین، بی تا، ج ۱۳: ۳۴). علامه طباطبایی

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامد "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

در تفسیر "عبقری" از قول مفسران «جامه بافت حیره، طنفسه، لباس بافته شده از پشم و نخ و دیباج» را نقل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ۱۱۱).

۴- بررسی برابر نهادهای واژه "عبقری" در ترجمه‌ها و تفسیرها

همچنان که بررسی آثار ترجمه‌ای و تفسیری نشان می‌دهد این واژه در دوره‌های مختلف در سه حوزه اسمی، وصفی و اسمی - وصفی کاربرد داشته است. مترجمان و مفسران قرآن کریم "عبقری" را در سه معنای "اسمی"، "نعتی و تابعی" و "اسمی با نظرداشت معنای وصفی واژه" (اسمی - وصفی) به کار برده‌اند. طبق دیدگاه اسمی، واژه "عبقری" اسمی مستقل است که با صفت "حسان" همراه شده است. مطابق دیدگاه تابعی و نعتی، واژه "عبقری" توضیحی برای واژه "رurf" محسوب می‌شود و طبق دیدگاه آخر، علاوه بر این که معنای اسمی برای آن گفته شده، مفهوم لغوی و وصفی مندرج در کلمه نیز مورد توجه قرار گرفته است.

تکامد	برابرنهاد	نوع برابرنهاد
عبقری	فرش - بالش / وسائد - بساط - بستر - دیبا / دیباج - پستی‌ها - زرابی - طنافس - زیلوها	اسم ذات
	زیبا - بهترین و زیباترین - دارای بهترین بافت - بافت عبقری	تابعی و نعتی
	زرتارهای نیکو - کار عبقر - بساط قیمتی / گران‌مایه - فرش های کمیاب - پستی‌های نادره - لباس‌های منقش و بافته شده از پشم و نخ - بساط‌های دیبای عبقری - گسترده‌ی های دیبای رنگارنگ	اسمی - وصفی (اسمی با نظرداشت صبغه وصفی واژه)

۴-۱- برابر نهاد اسم ذات

برابرنهادهای اسم ذات "عبقری" عبارتند از:

۴-۱-۱- فرش- بساط- طنافس- زرابی

دو برابرنهاد «فرش و بساط» از رایج‌ترین برابرنهادهای ذکر شده برای "عبقری" است. "فرش" به هر چیز گستردنی گفته می‌شود (دهخدا، مدخل فرش) بساط هم به همین معناست (دهخدا، مدخل فرش) و هم به "زمین هموار و فراخ" گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۵۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۴۷). طنافس نیز جمع طنفسه است به معنای بساط و فرش (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۶: ۱۲۷) و زرابی نیز به همین معنا آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۴۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۸). در کتاب‌های لغت «طنافس، بساط و زرابی» به عنوان مترادف مطرح شده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۴۷).

چند نکته درباره این معانی قابل ذکر است:

نخست آن که این تعبیر چهارگانه برای چیزهای گستردنی و پهن شونده روی زمین به کار می‌رود و اگر مقصود از "عبقری"، فرش و گستردنی بود باید کلمه "فرش" می‌آمد، همچنان که در آیه ۵۴ همین سوره تعبیر "فرش" با ویژگی‌های خاص آن به کار رفته است: ﴿مُتَكَيِّنٍ عَلَىٰ فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾.

دیگر این که این تعبیر را مترجمان و مفسران برای واژه "رُفْرَف" هم به کار گرفته‌اند و گاهی این معانی با هم خلط شده است.

و نکته آخر، به جز کلمه «فرش»، معانی دیگر به زبان عربی هستند و شایسته است تا مترجمان در برگردان‌های فارسی از کلمات رایج فارسی استفاده کنند.

۴-۱-۲- بالش‌ها- وسائد

«وسائد» در فارسی به معنای "بالش" است و در اینجا معادل "عبقری" آمده است. بالش وسیله‌ای است که به هنگام خواب، زیر سر قرار می‌دهند (برهان قاطع؛ دهخدا، مدخل بالش). ترجمه "عبقری" به «بالش و وسائد» فراوانی کمی در ترجمه‌ها و تفسیرها دارد و این

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامل "عبقری" در...-زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

معنا بیشتر در تفسیر و ترجمه "زرف" به کار رفته و معانی این واژه است. همچنان که در آثار بسیاری از مترجمان به کار رفته است: آیتی، انصاریان، مغنیه، فولادوند، فارسی، حجتی، شعرانی، رضایی اصفهانی، معزی، مصباح‌زاده، مشکینی، دهلوی، صفی‌علیشاه، صلواتی، ثقفی تهرانی.

۴-۱-۳- دیبا/ دیباچ

برابرنهاد دیگر "عبقری"، «دیبا یا دیباچ» است که واژگانی فارسی به معنای «پارچه‌ای ابریشمین، منقش و رنگارنگ و حریر» است (دهخدا، لغت‌نامه، مدخل دیبا). تعبیر «دیبا» در ترجمه واژه قرآنی "استبرق" نیز در همین سوره به کار رفته است: ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ﴾ (الرحمن/۵۴).

«تکیه زدگانه به مفرشهایی که آستر آن دیبای ضخیم است» (پاینده، ۱۳۵۷: ۴۵۱). «تکیه می‌کنند بر فرشهایی که آستر آنها از دیبای سطر است» (شعرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۵). نکته‌ای که در آیات حاوی "استبرق" وجود دارد آن است که در سیاق مباحث مربوط به لباس و جنس لباس قرار گرفته‌اند. چنان که در همین آیه ﴿مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ﴾ (الرحمن/۵۴)، آستر بسترها و یا فرش‌های بهشتی از جنس "استبرق" دانسته شده است و یا در سوره دخان می‌فرماید: ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (دخان/۵۳). شاهد روشن‌تر، آیه ۳۱ سوره کهف است که "استبرق" را از جنس لباس دانسته و ماده (ل-ب-س) را برای آن به کار می‌برد و آن گاه در ادامه آیه، از عبارت «تکیه‌زنندگان بر تخت‌ها در بهشت‌ها» استفاده می‌کند: ﴿يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ﴾ (کهف/۳۱).

این قرائن نشان می‌دهد که "استبرق" از جنس پارچه است که یا پوشیدنی است و یا به صورت آستر چیزی قرار می‌گیرد. با توجه به این مطلب، دیبا یا دیباچ نمی‌تواند معادل مناسبی برای "عبقری" باشد، زیرا این کلمه ترجمه رایج "استبرق" است.

۴-۱-۴- بستر

برابرنهاد دیگری که برای "عبقری" ذکر شده، واژه «بستر» است که به معنای بساط خواب می‌باشد (دهخدا؛ معین، مدخل بستر). ترجمه "عبقری" به «بستر»، فراوانی بسیار کمی در ترجمه‌ها و معاجم لغت دارد و از میان مترجمان تنها مشکینی این معنا را به اضافه «فرش» آورده است، بر بالش‌های سبز و بسترها و فرش‌های زیبا تکیه زده‌اند (مشکینی، ۱۳۸۲: ۵۳۴). چه بسا او از «بستر و فرش» معنای یکسانی را اراده کرده باشد.

۴-۲- برابر نهاد نعتی (صفت)

برخی از برابرنهادهایی که برای تکامد "عبقری" ذکر شده، بیانگر تابع تلقی کردن این واژه است. به این صورت که "عبقری" صفت توضیحی برای واژه "رفرف" باشد. در ترجمه آدینه‌وند و تفسیر نمونه به صراحت این نقش برای "عبقری" مطرح شده و تعبیر «بهترین» برای "عبقری" به کار رفته است (آدینه‌وند، ۱۳۹۶، ج ۶: ۳۶۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۱۸۵). با توجه به این که صاحب تفسیر نمونه واژه "حسان" را به "زیباترین" معنا کرده، برآیند بررسی آن است که "عبقری" و "حسان"، هر دو، توضیحی برای "رفرف" که آن را به معنای "تخت" گرفته است، تلقی شوند تا زیبایی وصف‌ناپذیر آن را بیان نمایند (مکارم شیرازی، همان‌جا).

مترجمان دیگری نیز با تابع‌انگاری "عبقری" برای اسم "رفرف"، واژه "عبقری" را به معنای "عالی، نیکو، زیبا" گرفته و برای "رفرف"، به برابرنهادهای "بالش" و "پارچه" بسنده کرده‌اند و یا از خود واژه "عبقری" برای توصیف "رفرف" بهره جسته‌اند (کاویانپور، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۳۴؛ ارفع، ۱۳۸۱: ۵۳۴؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۵۳۴).

بر مبنای این تلقی، واژه "عبقری" تابعی عطفی برای "رفرف" محسوب می‌شود. مسأله تعدد نعت در کتاب‌های نحوی مورد بحث قرار گرفته و قاعده مشهور آن است که اگر نعت‌ها معانی متفاوتی داشته باشند باید به وسیله حرف عطف از یکدیگر جدا شوند و اگر منعوت

بررسی و نقد برابرنهادهای تکاملد "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

مفرد باشد و نعوت متعدد باشد، می‌توان نعت‌ها را به شکل عطفی یا غیر عطفی ذکر نمود (نک. شرتونی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۳۴۳).

بر این اساس، واژه "خُضر" به عنوان صفت نخست برای "رُفرف" و "عبقری" صفت دوم آن قرار می‌گیرد و واژه "حِسان" را می‌توان صفت سوم تلقی نمود. برخی از مفسران معتقدند، "عبقری" قدرت توصیف و امکان نعت بودن داراست، زیرا اسمی منسوب به "عبقر" است و عرب‌ها آن را شهر جن‌ها تلقی نموده و هر چیز شگرفی را به آن نسبت می‌دادند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۴۵۴).

با کاربرد نقش مذکور برای "عبقری"، معنای شگرف بودن یا بهترین بودن بالش‌ها یا بسترها و پارچه‌های بهشتی که توصیف "رُفرف" است، از این آیه به دست می‌آید.

۴-۳- برابرنهاد اسمی- وصفی

گونه دیگری از برابرنهادهای واژه "عبقری" که در نگاشته‌های ترجمه‌ای و تفسیری ذکر شده، از نوع اسمی- وصفی است؛ به این معنا که در این برابرنهاد، معنا و صبغه وصفی‌ای که در واژه نهفته شده، در ترجمه آن بازتاب داده شده است. در ذیل این برابرنهادها بررسی شده‌اند.

۴-۳-۱- زرتارها

برابرنهاد دیگری که برای "عبقری" ذکر شده، «زرتار» است (معزی، ۱۳۷۲: ۵۳۴). «زرتار» به گفته دهخدا «چیزی است که از تارهای زر ساخته باشند، چون طره زرتار که بر گوشه دستار زنند» (دهخدا، مدخل زرتار) و چنان که گفته‌اند، از واژه فارسی «زربفت» گرفته شده است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۳۳۶). در واقع این معنا مستند لغوی ندارد و در هیچ یک از کتاب‌های لغت به عنوان معنای اصلی "عبقری" و یا یکی از مصادیق آن بیان نشده است.

۴-۳-۲- کار عبقر

برابرنهاد دیگر، "کار عبقر" است. در این برگردان، معنایی مشخص و روشن از واژه "عبقری" به دست داده نشده و حتی این معنا با سیاق آیه هم تناسبی ندارد، تنها نکته مثبت این ترجمه آن است که معادلی فارسی برای "عبقری" است.

۴-۳-۳- بساط قیمتی/ بساط گرانمایه/ بساطهای دیبای عبقری

برابرنهاد دیگر "عبقری" در ترجمه‌های فارسی، ترکیبات ساخته شده با "بساط" است: بساط قیمتی (شعرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۵؛ امین، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۴) بساطهای قیمتی و نگارین از اجناس خوب (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۵: ۱۲۲) بساطهای گرانمایه نیکو (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۴۲۵) بساطهای دیبای عبقری نیکو (خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۶۲) نقدهایی که برای «بساط» گفته شد در اینجا هم صادق است به اضافه این که این برابرنهاد به گونه‌ای نیست که معنای روشنی داشته باشد و نیازمند ترجمه مجدد نباشد که این امر از اتقان این معادل‌ها می‌کاهد.

۴-۳-۴- فرش‌های کمیاب

برابرنهاد دیگر، «فرش‌های کمیاب» است: در حالی که (بهشتیان) بر بالش‌های سبز و (فرش‌های) کمیاب زیبا تکیه زده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۵۳۴).

«کمیاب یا نادر» از مفاهیمی است که به گفته برخی منابع تفسیری، از معانی بنیادین "عبقری" محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۱۸۵). اما مشخص نیست در این ترجمه، «کمیاب»، معادل "عبقری" است که در این صورت "عبقری" صفت برای «رفرف» محسوب می‌شود و یا «فرش‌های کمیاب» معادل "عبقری" است که در این وجه، معطوف به «رَفَرَفِ خُضَر» است و مانند برابرنهاد «فرش و بساط» است که توضیح و نقد آن پیشتر گذشت.

۴-۳-۵- پستی‌های نادره

دیگر برابرنهاد "عبقری"، «پستی‌های نادره» است. «پستی» به معنای «هر چیزی که پشت سر گذاشته و به آن تکیه بدهند، کمک، یاور و یاری کردن» است. (معین، مدخل پستی) اگر چه "نادره" با اصل لغوی واژه "عبقری" سازگار است، اما تعبیر "پستی" برای "عبقری" مستند لغوی ندارد و در ترجمه‌ها و حتی تفسیرها بیشتر برای "رفرف" به کار رفته است.

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامل "عبقری" در...-زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

۴-۳-۶- گسترده‌های دیبای رنگارنگ

"گسترده‌های دیبای رنگارنگ" معادل دیگر "عبقری" است که البته معادلی فارسی است، اما برابرنهاد دقیقی محسوب نمی‌شود؛ چرا که مشخص نیست، منظور از "گسترده‌های دیبای" چیست و اگر منظور همان "دیبای رنگارنگ" است، چرا تعبیر "گسترده‌های دیبای" به جمله اضافه شده است؟ برگردان باید به گونه‌ای روان باشد که نیازمند ترجمه مجدد نباشد، اما تعبیر "گسترده‌های دیبای" توضیحات تکمیلی نیاز دارد.

۵- چستی مفهوم عبقری

معلوم شد که برای "عبقری" برابرنهادهای مختلفی وجود دارد که هر یک معنایی را بازتاب می‌دهد. از بررسی برابرنهادهای "عبقری" می‌توان نتیجه گرفت که صرف استناد به مصادیق نمی‌توان معنای دقیقی از آن ارائه کرد به گونه‌ای که هم معنای اصلی کلمه را برساند و هم با مقام آیه که در توصیف بی‌مانند بودن نعمتهای بهشتی است، سازگار باشد. از این رو برابر نهاد «شگرف و بی‌نظیر بودن» پیشنهاد می‌شود که این دو فاکتور را دارد به علاوه این که با کاربردهای امروزی این کلمه در زبان عرب هم هماهنگ است. برای اثبات این ادعا که "عبقری" به معنای «شگرف و بی‌نظیر بودن» است، دلایلی وجود دارد که در زیر بررسی شده است.

۵-۱- سیاق آیه

بررسی سیاق آیه و هم‌نشینی "عبقری" با "رفرف" در آیه ﴿مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رُفُوفٍ خُضِرَ وَعَبْقَرِيَّ حِسَانٍ﴾ (الرحمن/۷۶) تا حد زیادی روشن کننده معناست. در کتاب‌های لغت، برای واژه "رفرف" چند معنا بیان شده است. زبیدی آن را پارچه سبزی دانسته که برای آذین نمودن مجلس مورد استفاده قرار می‌گیرد. (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۳۶). به گفته زمخشری «رفرف، به دیبای شفاف، ظریف و نیکوبافت است» (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۰). «فرش‌ها»، «پشتی‌ها» و «لباس‌های عریض» از جمله معانی دیگری است که برای آن ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۱۸؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰). ابن‌فارس نیز سه معنا برای "رفرف" بیان

می‌کند؛ «باغ‌ها، فرش‌ها و لباس‌ها» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۷۶). از نظر راغب اصفهانی، "رurf" به معنی برگ‌های گسترده درختان است و سپس به پارچه‌های زیبای رنگارنگ که بی‌شباهت به منظره باغ‌ها نیست، اطلاق شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۹). او معانی دیگری نیز برای این واژه ذکر می‌کند: دامن‌های خرگاه و بالشت (همان‌جا). مصطفوی نیز در معنای "رurf" نوشته است: «رurf را می‌توان بر بالشت‌هایی اطلاق نمود که بدون فاصله و پشت سرهم کنار یکدیگر چیده شده‌اند» (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۱۸۱). روشن است که بیشتر این معادل‌ها برای "عبقری" هم به کار رفته بود که از این لحاظ به نظر می‌رسد به دلیل هم‌نشین شدن این دو واژه، مغالطه‌ای صورت گرفته و این معانی برای "عبقری" نیز بیان شده باشد. این مطلب را می‌توان از عدم اتفاق نظر مترجمان و مفسران در تعیین معنای یکی از این دو واژه دریافت. گاهی "رurf" به معنای «بالش» است و "عبقری" به معنای «فرش یا بساط» است و گاهی به عکس بدون آن‌که به معنای اصلی کلمه توجه شود و یا در نظر گرفته شود که این کلمه در آثار لغویان، بیشتر در نقش صفت ظاهر شده است: ظلم عبقری - رجل عبقری.

۵-۲- کاربرد این واژه در زبان عرب در گذشته و حال

برخی از لغویان به معنای اصلی "عبقری" و کاربرد آن در زبان عرب توجه داده‌اند. مصطفوی توضیح مفصلی در این باره دارد که پیشتر گذشت. از دید او "عبقر" بر قوت و قاطعیت و امتیاز آن بر سایر چیزها دلالت دارد، در اشیاء، جاندار و غیره (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۱). دیگر لغویان نیز بر این نکته که "عبقری" بر چیز گرانبمایه، بی‌نظیر و زیبا (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۱۱۲۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۷۳۴) دلالت دارد، تأکید دارند. اکنون نیز این واژه در زبان عرب درباره افراد صاحب‌نظر، اندیشمند و حتی نابغه کاربرد دارد و به این افراد "عبقری" گفته می‌شود. نویسندگان آثار در توصیف این دسته از افراد از لفظ "عبقری" استفاده می‌کنند، این مطلب را می‌توان از عناوین کتاب‌هایی که نگاشته شده‌اند، دریافت؛ برخی از آنها عبارتند از:

بررسی و نقد برابرنهادهای تکامل "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

العبقری الحسان فی أحوال مولانا صاحب الزمان؛ نوشته علی اکبر نهاوندی/ عبقری الإصلاح و التعليم الأستاذ الإمام محمد عبده؛ نوشته عباس محمود عقاد/ محمد إقبال اللاهوری عبقری الفكر و الإصلاح؛ نوشته محمد ساعدی/ عبقری القرن العشرين الفريد نوبل؛ نوشته عاطف محمد.

یکی از نویسندگان معاصر در مقاله‌ای با عنوان عبقری نابغه در توضیح "عبقری" می‌نویسد: «عرب هر کس را در عقل و علم و صناعت و قوت فوق‌العاده می‌دید، عبقری می‌خواند و "عبقری"، کامل در هر چیز و بزرگ و کسی که فوق او چیزی نباشد و قوی و شدید را گویند و ظلم عبقری، ظلمی را گویند که از حد طاقت مظلوم زیاده‌تر باشد» (لطفی جمعه، ۱۳۰۱: ۱۴۷).

۵-۳- نزدیک بودن به ریشه ایرانی این واژه

پیش‌تر گذشت که به اعتقاد برخی از محققان مانند آدی شیر، "عبقری" ریشه ایرانی دارد و در این زبان به معنای «کار باشکوه و پر منزلت» کاربرد داشته است که از این لحاظ به معنای پیشنهادی تا حد زیادی نزدیک است.

۵-۴- مقام آیه

آیه در مقام نقل بی‌نظیر بودن و شگرف بودن نعمتهای بهشتی است. به گفته یکی از مفسران «این تعبیرات همه حاکی از آن است که بهشت همه چیزش ممتاز است، میوه‌ها، غذاها، قصرها، فرش‌ها و خلاصه هر چیزش در نوع خود بی‌نظیر و بی‌مانند است» و البته نباید فراموش کرد که این تعبیرات نیز هرگز نمی‌تواند آن مفاهیم بزرگ و بی‌مانند را تداعی کند و تنها شبیحی از آن را در ذهن ما ایجاد می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۱۸۵). با این توضیحات ترجمه "عبقری" به «شگرف و بی‌نظیر بودن» با این مقام سازگار است و گویای آن است که بالش‌های بهشتی در نوع خود بی‌نظیر و بی‌مانند است و چون امکان فهم عمیق و دقیق این نعمت‌ها در عالم ماده میسر نیست، این توصیفات ذهن ما را تا اندازه‌ای از این که به

سمت بالش‌های دنیایی کشیده می‌شود، دور می‌کند. از این لحاظ "عبقری" صفت برای اسم "رفرف" محسوب می‌شود و در واقع یکی از صفت‌های "رفرف" در کنار صفت‌های "خُضر" و "حسان" است.

با توجه به داده‌های موجود، ترجمه آیه این‌گونه است:
«بهشتیان بر روی بالش‌های سبز رنگ بی‌نظیر و زیبا تکیه زده‌اند».

۶- نتیجه‌گیری

در این نوشتار، تمام برابرنهادهایی که ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن کریم برای تکامد "عبقری" مطرح کرده‌اند، بیان شد. در حدود ۲۵ برابرنهاد برای "عبقری" وجود دارد که در سه نقش "اسمی"، "وصفی" و "اسمی-وصفی" ظاهر شده‌اند. این برابرنهادها مورد بررسی قرار گرفت و نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها بیان و این نتیجه حاصل شد که بیشتر این ترجمه‌ها دارای کاستی‌هایی است به گونه‌ای که بیان‌کننده معنای عمیق و پرمغز این کلمه نیست. ایراد اساسی این ترجمه‌ها، توجه صرف به مصادیق و در نظر نگرفتن معنای اصیل "عبقری" که به معنای «شگرف بودن و بی‌مانند بودن» است؛ خلط معنای "عبقری" با "رفرف" که در بیشتر ترجمه‌ها و تفسیرها به چشم می‌خورد، در نظر نگرفتن مقام آیه که در مقام بیان و معرفی نعمت‌های بی‌نظیر و شگفت‌انگیز بهشت است، می‌باشد. از این لحاظ ترجمه برگزیده و پیشنهادی، ترجمه "عبقری" به «بی‌نظیر و شگرف» است، این مطلبی است که کاربردهای امروزی این کلمه در زبان عرب نیز آن را نشان می‌دهد.

منابع

قرآن کریم

۱. آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا، *کلمة الله العليا*، تهران: اسوه، (۱۳۷۷ش).
۲. آیتی، عبدالمحمد، *ترجمة قرآن*، تهران: انتشارات سروش (صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، (۱۳۷۴ش).
۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح/ محقق محمد عبدالسلام هارون، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، محقق: محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق/ مصحح: میردامادی، جمال الدین، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، (۱۴۱۴ق).
۶. ارفع، سید کاظم، *ترجمة قرآن*، تهران: موسسه تحقیقی و انتشاراتی فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).
۷. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۱ش).
۸. امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی جا: بی نا، (۱۳۶۱ش).
۹. الهی قمشه‌ای، مهدی، *ترجمة قرآن*، قم: فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
۱۰. انصاریان، حسین، *ترجمة قرآن*، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).
۱۱. برهان، محمدحسین بن خلف، *برهان قاطع*، تهران: نیما، (۱۳۸۰ش).
۱۲. پاینده، ابوالقاسم، *ترجمة قرآن*، تهران: جاویدان، (۱۳۵۷ش).
۱۳. پورجوادی، کاظم، *ترجمة قرآن*، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، (۱۴۱۴ق).

۱۴. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، تهران: برهان، (۱۳۹۸ق).
۱۵. جفری، آرتور، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران: توس، (۱۳۷۲ش).
۱۶. حجتی، مهدی، *گلی از بوستان خدا (ترجمه قرآن)*، قم: بخشایش، (۱۳۸۴ش).
۱۷. خسروانی، علیرضا، *تفسیر خسروی*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۹۰ق).
۱۸. دهلوی، شاه ولی الله، *ترجمه قرآن*، مدینه: مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف، (۱۴۱۷ق).
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت- دمشق: دار القلم- دار الشامیه، (۱۴۱۲ق).
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *ترجمه قرآن*، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، (۱۳۸۳ش).
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف*، بیروت: دار الکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
۲۲. شرتونی، سعید، *اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد*، تهران: دارالاسوه للطباعة و النشر، (۱۳۸۰ش).
۲۳. شرتونی، رشید، *مبادئ العربیه*، قم: دارالعلم، (۱۳۸۷ش).
۲۴. شعرانی، ابوالحسن، *قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۴ش).
۲۵. شیر، آدی، *واژه های فارسی عربی شده*، ترجمه حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر، (۱۳۸۶ش).
۲۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، محقق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتاب، (۱۴۱۴ق).
۲۷. صادق نوبری، عبدالمجید، *ترجمه قرآن*، تهران: اقبال، (۱۳۹۶ق).

بررسی و نقد براین نهادهای تکامل "عبقری" در... - زهرا اکبری، سیده فاطمه سلیمی، کبری راستگو

۲۸. صاوی، احمد بن محمد، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت: دارالکتب العلمیه، (۱۴۲۷ق).
۲۹. صفوی، محمدرضا، ترجمه قرآن بر اساس المیزان، قم: دفتر نشر معارف، (۱۳۸۸ش).
۳۰. صفی‌علیشاه، حسن بن محمدباقر، تفسیر صفی، تهران: منوچهری، (۱۳۷۸ش).
۳۱. صلواتی، محمود، ترجمه قرآن، تهران: مبارک، (۱۳۸۷ش).
۳۲. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الاعمی للمطبوعات، (۱۳۷۴ش).
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۵. عکبری، عبدالله بن الحسین، التبیان فی اعراب القرآن، عماض - ریاض: بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
۳۶. فارسی، جلال‌الدین، ترجمه قرآن، تهران: انجام کتاب، (۱۳۶۹ش).
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
۳۸. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، (۱۴۱۴ق).
۴۰. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت،

(۱۳۷۵ش).

۴۱. -----، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، (۱۴۱۲ق).

۴۲. کاویان پور، احمد، ترجمه قرآن، تهران: اقبال، (۱۳۷۲ش).

۴۳. کریمی نیا، مرتضی، تکامل در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم، مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره دوم. (۱۳۹۳ش).

۴۴. لطفی جمعه، محمد، عبقری نابغه، مترجم وحید دستگردی، مجله ارمان، شماره ۳ و ۴، (۱۳۰۱ش).

۴۵. مشکینی اردبیلی، علی، ترجمه قرآن، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ش).

۴۶. مصباح‌زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران: بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).

۴۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت - لندن - قاهره: دار الکتب العلمیه، (۱۴۳۰ق).

۴۸. معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).

۴۹. مغنیه، محمدجواد، ترجمه تفسیر کاشف، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، (۱۳۷۸ش).

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن (مکارم)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).

۵۱. -----، تفسیر نمونه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۷۴ش).

۵۲. موسوی گرمارودی، علی، ترجمه قرآن، تهران: قدیانی، (۱۳۸۴ش).

۵۳. میدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران: امیرکبیر، (۱۳۷۱ش).